**اشکال «نو- ایرانی» از «گاهشماری زرتشتی**

**نویسنده : هدایتی، زهره**

Simone Cristoforetti, Forme "neopersiane" del calendario "zoroastriano" tra Iran e Transoxiana, Grafiche Biesse Edizioni, Università degli Studi Cà Foscari di Venezia, Ottobre 2000.

این کتاب دفتر شصت و چهارم از سلسله انتشارات بخش مطالعات ارو ـ آسیایی دانشگاه کافوسکاری در ونیز ایتالیاست و به بررسی و بازشناسی مسائل گاهشماریِ «نو ـ ایرانی» و گاهشماری زرتشتی در ایران و ماوراءالنهر اختصاص یافته است. کتاب شامل چهار بخش و کتابنامه است. بخش چهارم حاوی جدولهای تطبیقی گاهشماریهای هجری قمری، هجری شمسی، یزدگردی و یولیانی است و نیز تصویری از نظریه بیرونی در مورد سالِ کبیسه و همچنین جدول تطبیقی اَشکال متفاوت گاهشماری واقعی و فرضی زرتشتی ارائه شده است. بخش سوم به بررسی مشکلات گاهشماری ایرانی برپایه متون اسلامی و بحثهایی که در این متون مطرح شده اختصاص دارد. بخش اول و دوم، گاهشماریهای هجری قمری و زرتشتی را در دوره اسلامی بررسی می‏کند و با معرفی گاهشماریهای یزدگردی، «داخلی و خارجی» و سال کبیسه، خراجی، جلالی، خانی و خانیِ‏غارانی، این اصلاحات را در گاهشماری بعد از اسلام و نیز گاهشماری معاصر توضیح می‏دهد. در زیر چکیده‏ای از مطالب دو بخش نخست کتاب ارائه می‏شود.

در سال 638 میلادی با پیروزی لشکریان عرب به فرماندهی سعدبن وقاص در قادسیه واپسین دژهای امپراتوری ساسانی فرو ریخت و ایران نیز به قلمرو خلیفه مسلمین منضم شد. مسلمانان همراه با دین نو سنتهایی نو بر این سرزمین حاکم کردند که یکی هم گاهشماری هجری قمری بود.

گاهشماری هجری قمری از ابتدای خلافت خلیفه دوم (13 تا 23 هجری / 634 تا 644 میلادی) بر پایه ماههای قمری در سرزمینهای تحت حاکمیت او رایج شد. پیش از آن هم این گاهشماری قمری نزد همه قبایل عرب رواج داشت که این شیوه را از گاهشماری یهودیان اقتباس کرده بودند و طی دو قرن تا ظهور اسلام به‏کار می‏بردند. این گاهشماری موجب کبیسه‏شدن سالها پس از هر دو (و گاه سه) سال می‏شد به ترتیبی که به تقلید از یهودیان یک ماه به 12 ماه سال می‏افزودند و این جابه‏جایی که به «نسی‏ء» موسوم بود موجب برهم خوردن ترتیب ماهها می‏شد، ماههایی که برخی از آنها حرمت و تقدس داشتند. یکی از مهم‏ترین مناسکی که قبایل عرب در طول سال برگزار می‏کردند تجمع در مکه بود که گذشته از وجه مناسکی‏اش برایشان ارزش بازرگانی داشت و از آنجا که این تجمع باید در فصلهای مساعد سال صورت می‏گرفت و نیز از آنجا که در گاهشماری مألوفشان جای ماههای سال دائما تغییر می‏کرد، می‏بایست چاره‏ای اندیشیده می‏شد. پیامبر اسلام (ص) در ماه ذی‏حجه سال دهم هجرت در حالی‏که در مکه حج می‏گزارد در خطبه‏ای با استناد به آیه 38 سوره توبه «نسی‏ء» را کفر اعلام کردند و فرمودند: «گردش زمان به همان صورت اولیه‏ای است که خداوند آسمان و زمین را آفرید.»

در سال هجدهمِ (یا به قولی شانزدهم) هجرت اعراب تاریخ هجری را به‏عنوان تاریخ رسمی پذیرفتند، تاریخی که تا آن هنگام هر واقعه مهمی مبدأ آن قرار می‏گرفت. در این سال خلیفه دوم آغاز سال را ماه محرم و هنگامی که زائران شهر مقدس مکه را ترک می‏گویند اعلام کرد. مؤلف به نقل از طبری می‏گوید که به توصیه علی [ع] سال هجرت پیامبر از مکه به مدینه مبدأ تاریخ هجری قرار گرفت؛ یعنی روز اول محرم سال هجرت پیامبر آغاز تاریخ هجری قمری شد. گاهشماری قمری اعراب 12 ماه دارد که 6 ماه آن 30 روزه و 6 ماه دیگر 29 روزه بوده است، اما گاه ماهِ پایانی یعنی ذی‏حجه 30 روزه محاسبه می‏شد. بنابراین در این گاهشماری سالهایی واقع می‏شوند که به جای آنکه یک ماه به آخر سال اضافه شود روزها جابه‏جا می‏شده، امری که با گاهشماری ایرانی اصلاً مطابقت نداشته است. بدین‏ترتیب اعراب گاهشماری هجری قمری را با خود به ایران آوردند، لیکن پس از استقرار قدرت و استیلای کامل بر فلات ایران دانستند که نمی‏توانند برمبنای گاهشماری خود مالیات بستانند و خراج بگیرند و لذا به این واقعیت گردن نهادند که باید برای ستاندن خراج از گاهشماری خورشیدی ـ بر مبنای آنچه در سرزمینهای گشوده شده رواج داشت: یعنی در ایران و عراق برمبنای گاهشماری یزدگردی و در سوریه و فلسطین بر مبنای گاهشماری رومی ـ بهره‏گیرند.

اما باید این نکته را در نظر داشت که «نسی‏ء» پدیده‏ای بود که در گاهشماری قدیمی ایرانی نیز وجود داشت. همچنین در ایران اندیشه‏ای حاکم بود که دور زمان را با گردش اولیه خلقت یکی می‏انگاشت یا آن‏گونه که در نوروزنامه آمده بازگشت خورشید در برج حمل مقارن است با نخستین ماهِ سالِ دین زرتشتی.

در گاهشماری معمول در ایرانِ پیش از اسلام و به‏ویژه در دوره

ساسانیان سال 365 روز داشت، متشکل از 12 ماهِ 30 روزه و 5 روزِ اضافی (اندرگاه / پنجه دزدیده/ خمسه مسترقه) در آخر سال بود که هر 4 سال (یا گاه سه سال) یک شبانه‏روز از سال خورشیدی عقب می‏افتاد و در نتیجه هنگام نوروز در سال تغییر می‏یافت، چنانکه مثلاً در سال جلوس یزدگرد سوم ساسانی بر تخت (632 میلادی) نوروز (اول فروردین) در خرداد واقع بود. در ایران پیش از ورود اعراب، مبنای تاریخ سال بر تخت نشستن و آغاز سلطنت هر پادشاه بود و سال رسمی از نوروز همان سال محاسبه می‏شد. از آنجا که یزدگرد سوم، آخرین پادشاه ساسانی، در 632م./22 ربیع‏الاول ه. ق. بر تخت نشست و در 652م. در مرو به قتل رسید و دیگر پس از او پادشاهی به تخت ننشست تاریخ یزدگردی نزد ایرانیان تداوم یافت و مورخان بعد از وی بر همان اساس تاریخ‏گذاری کردند [ این گاهشماری هنوز هم در میان جوامع زرتشتی متداول است.] سال یزدگردی نیز از 12 ماهِ 30 روزه و 5 روز اندرگاه تشکیل می‏شود که این 5 روز گرچه در ابتدا به آخر اسفند افزوده می‏شد، در زمان یزدگرد به آخر آبان اضافه شد و به همین ترتیب بعدها هم تداول یافت. در گاهشماری یزدگردی تقریبا یک ربع روز از سال خورشیدی محاسبه نمی‏شد و اجرای کبیسه یعنی افزودن یک روز به هر 4 سال یا یک ماه به هر 120 سال رعایت نشد و نوروز به‏تدریج از مبدأ سال عقب افتاد. گاهشماری زرتشتی در واقع یک مشکل اساسی داشت؛ فاتحان عرب که به سرزمین ایران وارد شدند با دو شیوه محاسبه روبه‏رو بودند: یکی شیوه‏ای که در خراسان و خوارزم رواج داشت (مؤلف این شیوه را گاهشماری «خارجی» می‏خواند) و پایه در گاهشماری سغدی داشت و آن نیز متشکل بود از 12 ماه که ماه دوازدهم (اسفندارمذ) با 5 روز اندرگاه خاتمه می‏یافت و شیوه دیگر که رواج بیشتری داشت (و مؤلف آن را گاهشماری «داخلی» می‏نامد) آن بود که در میان ارمنیان شمال غربی کشور و بخش مرکزی پادشاهی ساسانی (و نیز سیستان که ماهها در آنجا نامهای دیگری داشتند) رواج داشت و 5 روز اندرگاه در پایان ماه هشتم (آبان) و آغاز ماه نهم (آذر) واقع می‏شد، اما همیشه روز اول فروردین به‏عنوان «نوروز» محسوب می‏شد.

خلیفه دوم برای فائق آمدن بر مشکل «نسی‏ء» در گاهشماری ایرانی و نیز برای ستاندن خراج و گرفتن مالیاتِ به موقع گاهشماری خراجی (مالیاتی) ایرانی را سامان داد. دریافت مالیات از کشاورزان با رعایت تاریخ قمری مشکلاتی فراهم می‏کرد و طبعا برای جامعه‏ای کشاورز که زندگی‏اش با زراعت و برداشت محصول تنظیم می‏شد موجب دردسر بود. از آنجا که گاهشماری زرتشتی برمبنای گردش خورشید بود و دارای تقسیم‏بندیهای مشخص و روزها و ماهها هر یک نامی داشتند، پس از استیلای اعراب، در امور مالیاتی این گاهشماری (خورشیدی یزدگردی) اساس قرار گرفت و در دوره اسلامی نیز همین گاهشماری ایرانی زرتشتی، که در آن فروردین نخستین ماه سال بود، به عنوان تاریخ «افتتاح خراج» اعلام شد.

به هر حال برای رفع مشکلات مرتبط با خراج و مالیات سال خراجی با «ازدلاق» و تثبیت نوروز معمول شد و آن این بود که در هر 33 سال در محاسبه سالهای خراجی یک سال را کسر می‏کردند، اما گاه براثر بی‏دقتی «ازدلاق» فراموش می‏شد و بدین‏ترتیب سال خراجی از سال قمری عقب می‏افتاد.

حکام ایرانی نیز به پیروی از سنتهای ایرانی مالیات را در نوروز می‏گرفتند ولی در زمان بنی‏امیه سال کبیسه رعایت نشد و نوروز جابه‏جا شد و به نارضایتی کشاورزان انجامید. کشاورزان به هشام‏بن‏عبدالملک (خلافت: 105 تا 125 ه . ق.) شکایت بردند، اما وی به خالدالقصری گفت «می‏ترسم با اصلاح این گاهشماری در برابر سخن خدا بایستم» و منظورش بازگشت «نسی‏ء» بود که قرآن آن را کفر دانسته بود. در زمان خلافت هارون‏الرشید (170 تا 193 ه . ق.) نیز یحیی‏بن خالدبرمکی در پی اصلاح گاهشماری برآمد اما دشمنانش او را متهم کردند به بازگشت به سنّت مجوسی و بنابراین او از این‏کار باز ماند. مؤلف به نقل از نوروزنامه می‏نویسد که خلیفه عباسی، المتوکل، به این اصلاح روی کرد لیکن با مرگ او این‏کار ناتمام ماند تا آنکه سرانجام المعتضدبالله (خلافت: 279 تا 289 ه . ق.) کبیسه را مجددا برقرار کرد و نوروز را اولِ فروردین (اول خرداد یزدگردی) قرار داد. این نوروز را «معتضدی» خواندند و مبنای دریافت مالیات و خراج شد. این سال همان سالِ ثابتی است که با محاسبه اندرگاه و حفظ سال کبیسه در ایران قبل از اسلام رایج بود و احتمالاً موبدان و شاید دیوان‏سالاران و گیرندگان مالیاتها به آن توجه داشتند. لیکن این بار هم در تعیین و رعایت کبیسه دقت نمی‏شد و در زمان خلافت ابوبکر عبدالکریم (363 تا 381 ه . ق.) اصلاحی به عمل آمد که تا زمان خلفای عثمانی همچنان برقرار بود. همه این اصلاحات برای تعیین زمان مناسب وصول مالیات و خراج صورت می‏گرفت و از این رو به «گاهشماری خراجی» معروف بود.

با همه مشکلاتی که کاربرد گاهشماریهای ایرانی داشته است،

این سؤال پیش می‏آید که چرا اعراب برای اداره این امپراتوری بزرگ نتوانستند سال کبیسه ایرانی را به دقت اجرا کنند؟ یکی از مشکلات این بود که برای اداره این سرزمین از همان سالهای آغازین باید از گاهشماری ایرانی استفاده می‏شد، و از آنجا که تاریخ رسمی به هر حال هجری بود، تعداد ماههای گاهشماری خورشیدی ایرانی و قمری به یک ترتیب محاسبه می‏شدند.

همان‏طور که گفته شد به سبب ناکارا بودن گاهشماری قمری برای امور مالی و اداری، اندیشه استفاده از گاهشماری خورشیدی اندک زمانی پس از رحلت پیامبر (ص) پا گرفت. کسانی که در اندیشه استفاده از گاهشماری خورشیدی بودند، که لازمه‏اش محاسبه کبیسه بود، «نسی‏ء» را با کبیسه خلط کردند و از بیم ارتکاب عمل کفرآمیز از این اندیشه منصرف شدند، اما ضرورت اداره کشور و نیز روشن شدن تفاوت میان کبیسه و «نسی‏ء» موجب تقویت این اندیشه شد به‏طوری که متوکل، معتضد، طانع، خلفای عباسی و برخی فرمانروایان ایرانی، چون خلف‏بن‏احمد امیرسیستان و رکن‏الدوله دیلمی، در پی تحقق بخشیدن به این فکر برآمدند. اما اصلاح اساسی و قطعی منجر به ایجاد گاهشماری «جلالی» یا «ملکی» یا «ملکشاهی» شد که اساس گاهشماری امروز است و به دستور جلال‏الدوله معزالدین ابوالفتح ملکشاه سلجوقی (سلطنت 465 تا 485 ه . ق.) و مأموریت برخی از منجمان معروف همچون خیام، عبدالرحمان الخازنی و دیگران تأسیس گردید. تقویم جلالی رسما با ورود خورشید به برج حمل (اعتدال ربیعی) در 15 مارس 1709/اول فروردین 458 ه . ش. /19 فروردین 448 یزدگردی / 9 رمضان 471 ه . ق. آغاز می‏شود و از این تاریخ نوروز «سلطانی» (اول بهار) برقرار می‏شود. از آنجا که سال جلالی 365 روز و 5 ساعت و 48 دقیقه و 46 ثانیه داشت از نظر نجومی بسیار دقیق بوده و تا امروز اساس گاهشماری ایران است. نام ماههای آن همان نامهای قدیمی ماههای ایرانی است.

در دوران مغول تقویم «خانی» یا تقویم «چنگیزخانی» متداول شد که ریشه در گاهشماری اویغوری ـ چینی داشت و در بین قبایل مغول رایج بود. این گاهشماری حتی در دوران استیلای مغول در ایران پذیرفته نشد. مبدأ این تاریخ 603 ه . ق. /1206م. است یعنی زمانی که تموچین قبایل مغول را متحد کرد و به‏عنوان فرمانده آنان نام چنگیز بر خود نهاد. گاهشماری مغول که در ایران رواج یافت تلفیقی است از گاهشماری دوازده حیوانی (چینی ـ اویغوری) و گاهشماری جلالی و هجری قمری. با آغاز سلطنت مغولان در 3 رجب 701 ه . ق. (14 مارس 1302 م.) دوره خانی غازانی آغاز شد. شروع سال خانی با شروع سال هجری قمری یکی بود و ماههای آن نیز براساس ماههای قمری. بدین‏ترتیب گاهشماری هجری قمری برای امور دینی و گاهشماری خورشیدی یا جلالی برای امور مالیاتی و دیوانی به‏کار می‏رفت. اصلاحی که غازان‏خان اعمال کرد این بود که ماههای سال قمری (سال قمری خانی رایج در آن دوره) و سال خورشیدی مالی (خراجی) را از سال هجری قمری تفکیک کرد. در نوشته‏های برجسته تاریخی همعصر مغولان همچون تاریخ گزیده، ظفرنامه، نزهت‏القلوب حمدالله مستوفی و تاریخ وصاف نیز این گاهشماری به‏کار رفته است. این گاهشماری که به گاهشماریِ خورشیدیِ خانیِ غازانی معروف است تا دوران اولجایتو در دربار به‏کار می‏رفته. تقویم خانی حدود هفت قرن در ایران تداول داشت تا آنکه در 1911م./1329ه . ق. مجلس ایران اصلاح آن را طبق تقویم جلالی تصویب کرد. این گاهشماری 12 ماهِ 30 روز به اضافه 5 روز داشت. نام ماهها مطابق با نام ستارگان بود و البته در دوره‏ای نام ماههای ترکی جای آن را گرفت. در اول فروردین 1304 ه .ش./21 مارس 1925م./1343 ه .ق. مجلس ایران گاهشماری هجری شمسی یا خورشیدی را با تغییر نامها و حذف اندرگاه از پایان سال و حذف کاربرد ماههای دوازده حیوانی تصویب کرد. مؤلف این گاهشماری را «گاهشماری پهلوی اول» می‏خواند. مبدأ این گاهشماری با اول محرم سال اول هجری قمری /15 و 16 ژوئن 622م. مطابقت دارد. نام ماهها همان نام ماههای باستانی ایران است. 6 ماه نخستِ سال 31 روزه، 5 ماه 30 روزه و ماه اسفند 29 روزه (که در سالهای کبیسه هر چهار سال یک بار 30 روزه) است. در سال 1354/1976 نیز بدون اینکه تغییری در ساختار و ترتیب و نام ماههای سال خورشید داده شود مبدأ تاریخ رسمی ایران سال به سلطنت رسیدن کورُش هخامنشی قرار گرفت و به سال «شاهنشاهی» موسوم شد. مؤلف این را «گاهشماری پهلوی دوم» خوانده است. پس از انقلاب اسلامی گاهشماری ایران براساس بازگشت خورشید به برج حمل و برپایه همان تقویم جلالی است.

در پایانِ کتاب فهرست مقالات ارائه شده در سمینار مطالعات ایران‏شناسی، اورال ـ آلتایی و قفقازشناسی در دانشگاه ونیز آمده است.